

دیوانیان از ساسانیان تا ساسانیان

(نگاهی به سرگذشت نظام دیوانی ایران بعد از سقوط ساسانیان)

حاجد نوحه خوان





عنوان و نام پدیدآور:

دیوانیان از ساسانیان تا سامانیان (نگاهی به سرگذشت نظام
دیوانی ایران بعد از سقوط ساسانیان)، حامد نوحه‌خوان
تهران: ندای تاریخ، ۱۳۹۹.

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

شابک:

۲۷۱ ص.

۹۷۸-۶۰۰-۸۸۷۵-۲۷-۷

وضعیت فهرست نویسی:

فیبا

رده بندی کنگره:

JF۱۵۰۱

رده بندی دیوبی:

۳۵۰۹۵۵/۳۳۲

شماره کتابشناسی ملی:

۶۱۱۸۷۸۵



دیوانیان از ساسانیان تا سامانیان
(نگاهی به سرگذشت نظام دیوانی ایران بعد از سقوط ساسانیان)

پدیدآورنده: حامد نوحه‌خوان

حروفچینی، صفحه‌آرایی و نظارت: موسسه و انتشارات ندای تاریخ

ویراستار: حسام عسگری

طراح جلد: جمال سرور

چاپ اول: ۱۳۹۹

تیراژ: ۵۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۷۵-۲۷-۷

قیمت: ۳۸۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و در اختیار موسسه و انتشارات ندای تاریخ است.

فهرست

۵	پیشگفتار
۹	کلیات
۹	تعریف مفاهیم
۹	حکومت
۱۱	خلافت
۱۴	امارت
۱۶	دیوانسالاری، نظام اداری، نظام دیوانی
۲۰	شرح مسئله
۲۳	حکومت اسلامی در عصر پیامبر و خلفای راشدین
۲۳	حکومت پیامبر اسلام
۲۶	کاتب
۲۹	عامل زکات یا عامل صدقات
۳۱	تاریخ هجری
۳۲	نماز جمعه و نماز عیدین
۳۲	بستن پرچم
۳۳	خاتم
۳۳	حکومت اسلامی در دوران خلفای راشدین
۳۴	فتوح
۳۷	تأسیس دیوان
۴۶	جزیه
۴۷	خراج و زمین‌های خراجی
۵۰	صوفای
۵۱	شهرسازی
۵۲	نحوه اداره قلمرو ایران
۵۵	قضاوت
۵۶	عامل خراج
۵۷	عامل حرب و عامل نماز
۵۹	حکومت اسلامی در عصر خلفای اموی و عباسی تا ۲۰۵ هـ.ق
۵۹	تغییر نظام شورایی به نظام استبدادی فردی با تأکید بر موضوع جانشینی و ولایتعهدی

- ۷۴ ----- ایجاد نهادها و دیوان‌های جدید بر اساس الگوی ساسانی
- ۷۴ ----- کاتب و دیوان‌رسانان
- ۸۱ ----- دیوان خراج
- ۸۴ ----- دیوان‌های خاتم و زمام
- ۸۵ ----- برید
- ۸۸ ----- تشریفات درباری
- ۹۰ ----- وزارت در دوران عباسی
- ۹۰ ----- وزیر و وزارت در حکومت ساسانی
- ۹۷ ----- وزیر و وزارت در اسلام پیش از خلافت عباسیان
- ۱۰۱ ----- وزیر و وزارت در دوران خلافت عباسی
- ۱۱۳ ----- برمکیان
- ۱۳۳ ----- فضل بن ربیع و فضل بن سهل
امارت طاهریان و صفاریان سرآغاز حرکت حکومت‌های ایرانی به سوی استقلال از خلافت عباسی
- ۱۵۷ ----- امارت پیش از طاهریان
- ۱۵۷ ----- طاهریان
- ۱۵۸ ----- آشنایی با شخصیت طاهر بن حسین
- ۱۶۵ ----- امارت طاهر و فرزندانش در خراسان
- ۱۸۰ ----- صفاریان
- ۱۹۰ ----- اوضاع مرکز خلافت مقارن با اوجگیری صفاریان
- ۱۹۶ ----- اوضاع خراسان در دوران عمرولیث
- ۲۰۷ ----- خلاصه مباحث مربوط به صفاریان
- ۲۰۹ ----- سامانیان و جدایی کامل نظام اداری ایران از نظام اداری خلافت
- ۲۱۳ ----- امارت سامانیان پیش از امیر اسماعیل
- ۲۱۳ ----- خاستگاه خانوادگی سامانیان
- ۲۱۸ ----- قدرتگیری امیر اسماعیل سامانی و تأسیس امارت سامانیان
- ۲۱۹ ----- امیر اسماعیل سامانی در میدان سیاست
- ۲۲۹ ----- امیر اسماعیل سامانی در میدان جنگ
- ۲۳۲ ----- امیر اسماعیل در میدان مصلحت عمومی و توجه به افکار عمومی
- ۲۳۵ ----- امیر اسماعیل در میدان عمل به دین اسلام
- ۲۳۹ ----- قلمرو امیر اسماعیل و جانشینانش

فهرست ۳/

۲۴۳	-----	نظام اداری سامانیان
۲۴۸	-----	دیوان وزارت
۲۵۱	-----	روابط سامانیان و عباسیان
۲۵۳	-----	سخن پایانی
۲۵۵	-----	منابع و مأخذ
۲۶۱	-----	فهرست اعلام

پیش‌گفتار

شکست و فروپاشی شاهنشاهی ساسانی با آن تشکیلات عریض و طویل تمدنی، اعم از دیوانی، نظامی، اقتصادی، صنعتی و ایدئولوژیک به دست عرب‌های بیابان‌گرد، یکی از بخش‌های تاریخ کهن این سرزمین است که از همان زمان تا به امروز همواره پرسش برانگیز بوده و هست. این اولین بار یا آخرین باری نبود که قلمرو شاهنشاهی ایران به دست مهاجمانی با درجه نازل تمدنی اشغال و حکومتی بیگانه‌تبار بر ایران حاکم می‌شد اما اولین و آخرین باری بود که ایرانیان نه تنها در مواجهه سیاسی و نظامی بلکه در مواجهه دینی هم از مهاجمان شکست خوردند و به تدریج دین نیاکان خود را رها کردند و دین اشغال‌گران را پذیرفتند. علاوه بر این، این تنها باری بود که ایرانیان هیچ‌گاه نتوانستند اشغال‌گران را به معنای واقعی کلمه اخراج یا سرنگون و دودمانی کاملاً بومی را جایگزین دودمان حاکم بیگانه‌تبار کنند؛ حتی دودمان‌های ایرانی طاهری و صفاری و سامانی هم که موضوع این کتاب هستند و قلمروهای خود را با استقلال کامل اداره می‌کردند هیچ‌گاه برتری اسمی خاندان عباسی را انکار نکردند و خود را مطیع امیرالمؤمنین معرفی می‌کردند. اما نباید فرض کنیم که همیشه و در همه عرصه‌ها این اعراب بودند که پیروز بودند و ایرانیان بودند که به یکباره دار و ندار خود را باختند. عرب‌های حاکم بر ایران به جز دین جدیدی که از هر حیث بر ادیان بومی ایران برتر بود هیچ چیزی نداشتند که سلطه آنان را بر سرزمین‌های پهناور و مردم‌متمدن ایران‌شهر تثبیت کند. دستگاه خلافت اسلامی حاکم بر مجاهدین عرب مسلمان خیلی زود فهمید که اشغال سرزمین‌های ایران و سوریه و مصر و سایر سرزمین‌ها یک بحث است و نگهداری و اداره آن‌ها یک بحث دیگر. به همین دلیل تمام تلاش خود را کرد تا در سرزمین‌های اشغال شده نخبگان و دیوان‌سالاران محلی را حفظ و به سوی خود

جذب کند. به این ترتیب سازمان حکومتی جدیدی شکل گرفت که در آن نیروی نظامی از صدر تا ذیل از مجاهدین عرب تشکیل می‌شد ولی نیروی دیوانی به دو طبقه تقسیم می‌شد، طبقه بالایی دستگاه دیوانی حکومت اسلامی در اختیار یک نفر عرب مسلمان بود و بدنه آن از دیوانسالاران غیر عرب بومی هر بخش از قلمرو اسلامی تشکیل می‌شد و طبیعی بود که در بزرگ‌ترین بخش قلمرو دارالاسلام یعنی ایران شهر ساسانی دیوانسالاران بومی ایرانی تنها اشخاص آشنا با نظام اداری و دیوانی ساسانیان باشند. حکومت خلافت اسلامی به خصوص در روزگار بنی‌امیه خیلی زود دچار تعارضات شدید درونی شد. امویان تعصب نژادی بسیار شدیدی داشتند و می‌خواستند همواره قوم عرب آقا و سرور سایر اقوام و ملت‌ها باشد. این تعصب باعث شد تا آن‌ها نسبت به اسلام هم نگاهی انحصار طلبانه داشته باشند و اسلام را به عنوان مجوز و حق حکومت تنها برای اعراب بخواهند تا از این راه بر غیر عرب حکومت کنند. اما اولاً این طرز فکر با ماهیت تبلیغی و جهانی اسلام در تعارض و تناقض بود ثانیاً نژادپرستی امویان دچار آفت قبیله‌پرستی هم بود و آنان حتی به تساوی میان تمام اعراب هم اعتقاد و التزامی نداشتند. به عبارتی می‌توانیم برای حکومت بنی‌امیه یک ساختار هرمی فرض کنیم که در رأس آن بنی‌امیه قرار داشت، بعد نوبت به سایر تیره‌های قریش می‌رسید، بعد نوبت اعراب شمالی (مُضَرّی یا عَدَنانی) می‌رسید بعد اعراب جنوبی (یمانی یا قحطانی) قرار داشتند و در پایین‌ترین طبقه هرم غیر عرب‌ها جای داشتند. هرچند غیر عرب‌ها ظاهراً به دوزیرگروه موالی (مسلمان غیر عرب) و کفار تقسیم می‌شدند اما بنی‌امیه در عمل نشان دادند که بین غیر عرب مسلمان و غیر مسلمان فرقی قائل نیستند. این سلسله مراتب صرفاً نژادی به هیچ وجه مورد پذیرش متدینین مسلمان نبود. از دیدگاه متفکرین و متدینین مسلمان میان عموم مسلمانان هیچ تفاوتی وجود نداشت و تمام مسلمانان اعم از عرب و غیر عرب با هم برابر و متساوی‌الحقوق بودند، ضمن آن‌که آنان تمایل زیادی داشتند تا غیر مسلمانان را به دین اسلام وارد کنند و این طرز فکر با تمایلات انحصار طلبانه اموی در تناقض کامل قرار داشت. از سوی دیگر غیر عرب‌ها نمی‌توانستند شرایط تبعیض‌آمیز تحمیل شده را بپذیرند و

همواره به دنبال راهی برای خروج از این وضعیت بودند. امویان نه تنها با متفکرین مسلمان و زبردستان غیر مسلمان و غیر عرب دائماً در ستیز و کشمکش بودند بلکه حتی در برقراری اتحاد و یک‌دلی میان آن دسته از عرب‌هایی که گرایش‌های نژادیشان قوی‌تر از گرایش اسلامیشان بود هم ناتوان ماندند. کشمکش‌های قومی میان اعراب که از آن به عصیّت یاد می‌شد همواره آتش اختلاف و درگیری را بین خود عرب‌ها شعله‌ور می‌کرد. در چنین شرایطی ناراضیان اعم از عرب و غیر عرب دست به دست هم داده و حکومت بنی‌امیه را سرنگون کردند و خاندان بنی‌عباس را جای‌گزین آنان کردند. در حکومت بنی‌عباس تعصب نژادی به حداقل رسید اما تعصب مذهبی به اوج رسید. عباسیان قرآنتی را از اسلام می‌خواستند و تبلیغ می‌کردند که سلطه تمام عیار خاندان خود را مشروع و تثبیت کنند و هر نوع اعتراضی را غیر مشروع جلوه بدهند. عباسیان خیلی زود مانند امویان به ظواهر حکومت دنیایی و گردآوری ثروت و پول‌افشانی‌های بی‌حساب و کتاب و بزم‌های هوس‌بازانه نامشروع علاقه‌مند شدند. میل به گردآوری ثروت منجر به فشارهای شدید به توده‌های مردم می‌شد و این فشارها آنان را مستعد شورش و طغیان می‌کرد و استبداد حکومت به همراه باده‌نوشی‌ها و هوس‌بازی‌های علنی منجر به ناراضی‌های متفکرین مسلمان غیر وابسته به حکومت می‌شد. متفکرین مسلمان غیر وابسته به حکومت به حرکت‌های اعتراضی توده‌ای مشروعیت می‌دادند و دور باطلی از شورش و سرکوب آغاز شد. پهناوری بیش از حد قلمرو حکومتی نیز مزید بر علت بود. فاصله بسیار زیاد مرکز با مناطق دوردست شبه جزیره عربستان و شمال آفریقا و مناطق دوردست خراسان و مرزهای هند و ترکستان و روم، هزینه‌های گزافی را بر دستگاه حکومتی تحمیل می‌کرد و جایی که نیاز به لشکرکشی و سرکوب نظامی بود این هزینه‌ها سر به فلک می‌کشید و تأمین هزینه سرکوب هر شورش به شورش دیگری در گوشه‌ای دیگر از این قلمرو پهناور منجر می‌شد. تمام این تعارضات دست به دست هم دادند تا دستگاه خلافت عباسی به نفع مناطق تابعه قلمرو خود امتیازاتی بدهد که این امتیازات در قالب امارت‌های موروثی منطقه‌ای جلوه‌گر شد. امیرانی مانند بنی‌اغلب در افریقیه و طاهریان در خراسان و مشرق خانواده‌هایی

بودند که در مناطق مختلف مستقر شدند تا هزینه نگهداری قلمرو پهناور دارالاسلام را برای بنی عباس کاهش بدهند. این که این سیاست تا چه حد به نفع خاندان عباسی بود خود موضوع پژوهشی کامل و تمام عیار است. به طور کلی فاصله کمتر از دو قرن بین فتوحات جهانی اسلام تا تن دادن بنی عباس به امارت‌های موروثی منطقه‌ای، سرشار از تحولات عظیمی است که هر یک موضوع یک کتاب جداگانه می‌شود. پژوهش حاضر یکی از این تحولات را انتخاب کرده و آن سرنوشت نظام دیوانی عریض و طویل ساسانیان پس از سقوط است.

شاهنشاهی ایران قدمتی هزار و دویست ساله داشت و پیش از آن هم ده‌ها تمدن ریز و درشت در آن سرزمین وجود داشت. چنین تمدنی بدون وجود نظام دیوانی (یا به زبان امروزی: اداری) کارآمد امکان بقا و دوام ندارد. اما عرب‌هایی که ایران و دیگر کشورهای متمدن را تصرف کردند فاقد نظام دیوانی بودند یا اگر هم نظامی داشتند بسیار ابتدایی و کم حجم بود و امکان نداشت آن را جایگزین نظامات اداری بومی مناطق اشغالی نمایند. پس خلفای مسلمان در اقدامی هوشمندانه دیوان‌سالاران بومی مناطق اشغالی را به خدمت گرفتند، در نتیجه نظام‌های دیوانی مناطق اشغالی باقی ماندند اما از درون با تغییراتی مواجه شدند. پژوهش حاضر تنها به سرنوشت نظام اداری ساسانیان پس از اشغال ایران می‌پردازد. این نظام دیوانی طی حدود دو قرن این مراحل را پشت سر گذاشت: ابتدا بدون هیچ تغییری به حاکمان جدید عرب خدمت کرد؛ در مرحله دوم یعنی دوران حکومت مروانیان زبان فارسی را کنار گذاشته و به زبان عربی تغییر یافت اما همچنان تابع و زیردست ماند؛ در مرحله سوم یعنی دهه‌های نخست خلافت عباسی اداره کل قلمرو خلافت را در دست گرفت و در مرحله چهارم کاملاً از آن تفکیک و مستقل شده و حتی زبانش دوباره فارسی شد و زندگی مستقل خود را در پیش گرفت. این مرحله چهارم در روزگار حکومت سامانیان اتفاق افتاد که پایان کتاب حاضر است.